

خیلواکی



استقلال

www.esteqalaal.net

چهارشنبه ۱۱ اکتوبر ۲۰۲۳

نویسنده: سید همایون شاه (عالمی)
ارسالی: سلیم سالم

زبان دری و مهد آن

قسمت دوم

... پیوسته به گذشته

اصطلاح دری:

این اصطلاح به جای فارسی که بعد ها و آن هم بنابر مسامحت و اشتباه به کار رفت تا قرن هفت و بعد از آن نیز بین عالمان و شاعران مروج و شایع بود:
درالمعجم تالیف اوایل قرن هفت گوید: ((... از صحیح و مشهور لغت دری مستعملات عربی ...
متداول باشد))

یکی تازه کن قصه ای زرتشت

به نظم دری و به خط درشت

بفرمود تا فارسی دری

بنوشتند و کوتاه شد داوری

(فردوسی)

خرد نامه ها را ز لفظ دری

بیونان زبان کرد کسوت گری

گزارنده ای داستان دری

چنین داد نظم گزارش گری

(نظامی)

ادیب و هیر بد بود منجم

دری و پهلوی خوان و عالم

(بهرام پژود)

من آنم که در پای خوکان نریزم

مرین قیمتی درّ دری را

(ناصر خسرو)

هزار بلبل دستانسرای عاشق را ببايد

از تو سخن گفتن دری آموخت

(سعدی)

چو عندلیب فصاحت فروشد ای حافظ

تو قدر او به سخن گفتن دری بشکن

ز شعر دلکش حافظ کسی شود آگاه

که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

(حافظ)

مأخذ معلومات فوق: تاریخ ادبیات افغانستان نوشته مرحوم محمد حیدر (ژوبل)

نشر زبان فارسی (دری) در هند

نظر به معلومات گذشته به این نتیجه رسیدیم که زبان آریایی ها زبان مشترک از بلخ و سمرقند الی قسمت های شمالی هند بود و زبان دری و پشتو که امروز در افغانستان با آن تکلم میگردد، شباهت زیادی به این زبان دارد، بر علاوه از تحقیقات مرحومان حبیبی و رشاد علیهم و الرحمه نیز استنباط میگردد که سانسکریت مادر چندین زبان است که پارسی دری یکی ازین زبانهاست .

در باره سرزمین دری دکتر ذبیح الله صفا می نویسد که: ((در این نکته اکنون بحثی نیست که در دوره اسلامی هنگامی که سخن از زبان دری یا پارسی دری میروند، مراد زبان مردم خراسان و ماوراءالنهر است)).

تاریخ ادبیات در ایران ، جلد اول ص (۱۵۸)

نخست باید به یاد آورد که، در این مقالت هر جا سخن از خراسان میروند، مقصود خراسان بزرگ است که چهار ولایت بزرگ آن بلخ، هرات ، نیشاپور و مرو بوده است.

سپس به ادامه آنچه تا کنون نوشتیم به این نکته میپردازیم که دری که زبان مردم مشرق بود، چگونه زبان گفت و گوی مداین تیسفون- تختگاه ساسانیان (در جنوب غرب ایران قدیم گردید.

به این پرسش دکتر صفا دو گونه پاسخ گفته اند:

نخست، این که مراد از دری مداین گویش آن زمانی دربار ساسانیان است، نه این دری خراسانی که ما در نظر داریم.

و دیگر، ((شاید لهجه ای معمول در مداین همان باشد که از عهد اشکانیان و بر اثر تسلط قوم شرقی (پرتوه) در تیسفون متداول شد. و در دوره ساسانیان هم پا بر جای مانده و به عنوان لهجه ای مخاطب، نه لهجه ای کتابت و تالیف و تدوین بکار رفته است.

و این گمان را تتمهء کلام بن المقفع تائید میکند که گفته است: ((و الغائب علیها من لغت اهل خراسان و المشرق لغه اهل بلخ)) و این نکته خود گواهیست بر آنکه لهجه ای اهل شرق خاصه ای لهجه ای اهل بلخیان در لهجه ای دری شهر های مداین غلبه داشت.)) (تاریخ ادبیات در ایران، ص ۱۶۰) سپس دکتر صفا به چنین برآیند(نتیجه) میرسد:

وقتی مسلم شود که لهجه ای دری، زبان اهل مشرق، خاصه خراسان و ماوراء النهر بوده است، قبول این اصل هم بر اثر آن لازم میشود که لهجه ای مذکور دنباله لهجه ای پهلوی شمالی یا پهلوی اشکانی است که بر اثر گذشت زمان و تحول و تکامل و آمیزش با لهجه ای عربی به صورت که آثار آن را در قرن سوم و چهارم میبینیم در آمده است.

از قرن سوم و چهارم به بعد این لهجه را که پس از تشکیل دربار های مشرق در عهد اسلامی به صورت زبان رسمی در آمد، به اسامی مختلف مانند دری: پارسی دری، پارسی، فارسی خوانده و آن در برابر عربی تازی) و پهلوی (= پهلوانی) قرار داده اند. (همان کتاب ص ۱۶۱)

در دوام آن به تاکید مزید نوشته میشود که: ((در این جا پارسی بیشتر برای مقابله با عربی (= تازی) و ترکی بکار رفته، معنی اعم ایرانی است....))

اکنون که پرسش نام زبان در میان است کمی درنگ در آن را ناگزیریم.

از نوشته ای دکتر صفا پیداست که نام زبان، ((دری)) است و در خاک ایران دوره ساسانی رواج داشته و تاریخ نویسان عرب آن کشور را بنام فارس میشناخته اند، مانند دیگر لهجه های آن قلمرو، زبان (دری) را نیز فارسی نامیده اند. مولف مجمل التواریخ و القصص مینویسد که: ((سلمان را فارسی خوانند، از برای اینکه عرب همه زمین عجم فارس گفتندی))

برای تاکید این باور نوشته استاد جلال همایی را میآوریم: ((لهجه در نخستین بار به وسیله شعرا و نویسندگان خراسان و سیستان و ماوراءالنهر به صورت زبان ادبی درآمد ... و چنان که میدانیم نویسندگان و شعرای قدیم ایران شعر و نثر خود را دری مینامیدند و این زبان را به عادت عرب زبان فارسی هم میگویند و از فارسی در اینجا مراد ایرانیست.)) تاریخ مختصر ادبیات ایران با این بیان کوتاه که میتوان با دهها گفتاورد دیگر پشتیبانی اش کرد، غوغای بیخبران را که چرا سالها گفتیم فارسی و اکنون میگوئیم دری پوچ میندارم. اگر پرسشی وارد باشد، بازگونه در آن است که چرا سالها فارسی گفته ایم و خطای مورخان تازی را تکرار کرده ایم.

اکنون باز به پیگیری بحث، ریشه و پیشینه زبان دری در آثار پژوهشگران صاحب نظر می پردازیم: چنان که گذشت، دکتر صفا گویش دری را دنباله ای لهجه ای پهلوی شمالی اشکانی میدانند، مگر پنداشت دکتر خانلری دیگر است. وی چنین می اندیشد که:

((از زبانهای ایرانی میانه، شاید از اواسط عهد شهنشاهی اشکانی پهلوانیک رسمیت یافت، تا آنجا که نخستین شاهان ساسانی، یعنی فرمانروایانی که از جنوب غربی ایران بر خاسته بودند، آن زبان را نیز در سنگ نوشته های یادگار به موازات گویش جاری خود بکار برند .

سپس گویش جنوب غربی که زبان فرمانروایان ساسانی بود و آنرا پارسیک میخوانیم، زبان دولتی و اداری شد)) تاریخ زبان فارسی ، جلد اول ص ۱۷۲

دکتر خانلری در دوام آن گفته ها مینویسد که با سقوط تیسفون – پایتخت ساسانیان بدست تازیان و گذار یزدگرد با همه دستگاه درباری و حتی کتابخانه شاهی به استخر و کرمان و قهستان و سر انجام به مرو و کشته شدنش در آنجا و نشیمن کردن درباریان در آن سرزمینها و بنابر روابط رسمی که پیش از آن هم شهر های شرقی دولت ساسانی با مرکز داشته اند، زبان اداری و رسمی به مشرق پهن شده است. (همان اثر ص- ۲۸۰)

یعنی بدین صورت زبان دری شده است، زبان مشرق یا زبان خراسان یا زبان شهرهای افغانستان امروزی و اطراف آن.

دکتر خانلری در اثر ((زبان شناسی و زبان فارسی)) نیز بر آن که زبان دری دنباله ای زبان پارسیک دوره ساسانیست تاکید ورزیده است . بدین متن:

((این زبان فارسی میانه یا پارسیک شاید لهجه ای جنوب غربی ایران و مشتق از پارسی باستان بوده که تحول آن به پارسی جدید یا فارسی دری منتهی شده است.)) زبان شناسی و زبان فارسی خانلری

، چاپ سوم ، توس ۱۳۷۳ ه ص ۶۸

پس از دیدگاه خانلری، پس از غلبه تازیان زبان پارسیک در غرب ایران از رواج بر افتاد و بنابر دلایلی که بیان شد در خراسان و دیگر سرزمینهای شرقی به بالندگی رسید.

مگر دانشمند موصوف در جای دیگر پیوند زبان دری را با زبان پارسیک دوره ساسانی رد کرده و ((دری)) را زبانی دانسته که در کنار زبان پارسیک و همزمان با آن هستی داشته است.

وی در تاریخ زبان فارسی گاهی که اسناد ((عبری - فارسی)) را بررسی میکند، مینویسد: ((از مطالعه این متون و مقایسه آنها با آثار فارسی دری که در همین زمان در اوج رونق و رواج بود، چند نکته مهم را در تاریخ زبان فارسی میتوان یافت:

فارسی دری دنباله یا صورت تحول یافته پهلوی جنوب غربی (پارسیک) نیست. بلکه یکی از گویشهای ایرانیست که به موازات آن وجود داشته است.

همین نکته که زبان دری همزمان و در کنار زبانهای پهلوی اشکانی یا پهلوانی و پارسیک دوره ساسانی رواج داشته است، در سبک شناسی بهار نیز تأیید میشود.

بهار شاخه های زبان ایرانی (آریایی) را زبانهای اوستا، زبان ماد، زبان فارسی باستان، زبان پرتوی (برتلس پهلوی خاوری مینامد) سغدی و خوارزمی میداند، که از این شاخه ها لهجه های زیرین زاده شده اند:

پهلوی شمالی و پهلوی جنوبی، دری، طبری، گیلی، آذری، ساکزی، هروی، خوزی، و فارسی (شیرازی)، رازی، کردی و دیگر. سبک شناسی جلد یک، ص - ۲۸

پس زبان دری نه دنباله زبان پارسیک (پهلوی ساسانی)، نه پهلوانی (پهلوانی اشکانی)، چنان که گاهی پنداشته اند، بوده است.

بهار و برتلس به نزدیکی زبان دری و پهلوی اشکانی همنا اند. اکنون حکایتی از یک رویداد میآوریم که راه را بسوی ریشه یا اصل زبان دری میگشاید.

در انجام سده نهم از میان ریگهای صحرای گوبی در آسیای مرکزی کاغذ پاره هائی پیدا میشد که بر آنها چیزهای نا آشنای نوشته بود و مردم نواحی بجای شیشه های پنجره ها از آن کار میگرفتند.

کاغذ پاره ها بزبان سغدی

ادامه دارد...